

امام خمینی و تعلیقه بر مقدمه فصوص الحکم

محمد ملکی

تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح
الأنس، امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸)، قم: مؤسسه
پاسدار اسلام، چاپ اول، جلد «گالینگور» وزیری،
ص ۳۲۷

ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین، محمد بن علی حاتمی معروف به شیخ اکبر، عارف و صوفی بزرگ جهان اسلام در بیست و هفتم رمضان ۵۶۰ قمری در شهر مُرسیه، جنوب شرقی اندلس چشم به جهان گشود و در ۶۳۸ قمری در صالحیه دمشق چشم از جهان فرو بست.

نام ابن عربی با فصوص الحکم و فتوحات، گره خورده و اندیشه این عارف نامدار با وحدت وجود عجین شده است. فصوص الحکم، بنا به تصریح خودش در یک مکاشفه عرفانی رؤیا گونه‌ای رسول الله مطالب آن را به وی القاء کرده،^۱ یک دوره کامل و فشرده در عرفان نظری است، که در ۲۷ فص (حقیقت شی) و هر فسی به یکی از پیامبران، که نام بیشتر آنها در قرآن ذکر شده، اختصاص دارد و با عنوان «کلمه» حکمت و معارفی که بر قلب آن نبی و رسول الهام شده را، با استناد به آیات و احادیث نبوی بیان می‌کند. این اثر، یکی از دقیق‌ترین متون عرفان نظری و عمیق‌ترین آن است، و از زمان تألیف (۶۲۷ق، دمشق) تاکنون بیشترین مخالف و موافق را داشته و سالیان متمادی از جمله کتابهای درسی عرفان نظری است.^۲ گرچه تاکنون کمتر کسی موفق به فهم کامل آن شده است. ابن عربی که بنیان‌گذار عرفان نظری است، بنیاد

عرفان را، بر عرفان وجود و معرفت وحدت آن، پی‌ریزی کرده است. و واضح‌تر اصطلاحات عرفانی مانند «اعیان ثابته» «انسان کامل» است.^۳ این عارف نامی در *فصوص الحکم*، به دنبال آن است که وحدت وجود را با روش و اندیشه عرفانی به اثبات برساند. او چه در فتوحات و چه در *فصوص*، معارفی را بیان کرده که برخی از آنها مانند: جایگاه اسماء و صفات در خلقت؛ تأثیر اسماء و صفات در متن آفرینش؛ انسان کامل و مسئله ولایت؛ وحدت وجود؛ و کشف شهود از مسائل عرفانی و مبنایی هستند.

درباره انسان کامل می‌نویسد: قلب انسان وجوهی دارد که به واسطه آنها با اموری از عالم غیب رویاروی می‌شود، و در این رویارویی به کشف حقایق آن امور نایل می‌گردد،^۴ و این هستی، مبدئی به نام الله، منتهایی به نام انسان دارد. بر اساس این قاعده عرفانی، نظام هستی در قوس نزول به انسان خاتمه می‌یابد و با ظهور خداوند در آن، نمود پیدا می‌کند که ابن عربی از آن به عالم صغیر تعبیر می‌کند.

مسئله ولایت و خاتمیت نیز، از جمله مسائلی است که ابن عربی نظر ویژه خود را دارد، همین نظریات وی در این موضوع باعث شده جمعی او را به اتهام کفر تکفیر کردند و جمعی از او به عنوان خاتم ولایت مقیده محمدیه یاد نمودند.^۵ البته عبارات ابن عربی در موضوع ختم ولایت خیلی آشفته است و کلمات وی در هیچ موضوعی مانند موضوع ختم ولایت، متضاد به نظر نمی‌آید. به گونه‌ای که از پاره‌ای عباراتش، چنین استفاده می‌شود که او خود مدعی ختم ولایت بوده، مانند:

أنا ختمُ الولاية دون شكٍ
بِوَرثِ الهاشمي مع المسيح^۶

او گاهی مقام ختم ولایت را از آن حضرت صاحب الامر، و گاهی حضرت عیسی (ع) را دارای مقام ولایت مطلقه معرفی می‌کند و تقریباً این نظریه را بیشتر تقویت می‌کند، و گاهی حضرت نبی مکرم اسلام را خاتم ولایت مطلقه معرفی می‌کند، و در جای دیگر او مهدی موعود (عج) را خاتم اولیا می‌داند. در مواردی با توجه به حدیث مشهور «قائم زمانی قیام خواهد کرد که زمین پر از ظلم و جور شود.» می‌نویسد: «خداوند را خلیفه‌ای است که ظاهر می‌شود و ظهورش در زمانی اتفاق می‌افتد که دنیا پر از جور و ستم شود و او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، حتی اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر هم باقی نمانده باشد، خداوند آن را طولانی می‌گرداند تا آن خلیفه ولایت کند. او از عترت رسول الله و جدش حسن بن علی بن ابی طالب است.»^۷

^۴ هو الصارمُ الهندی حين يبید

هو السيد المهدي من آل احمد

او گاهی مقام ختم ولایت محمدی را، از آن مردی از عرب می‌داند و می‌نویسد «و اما ختم ولایت محمدی، از آن مردی از عرب است که اصلاً و یثاً اکرم این قوم است، و او در حال حاضر زنده است و من او را در سال ۵۹۵ قمری در شهر فاس دیدم و شناختم و نشانه‌اش را که حق از دیدگان بندگان پنهان نموده مشاهده کردم.»^{۱۰} و در جایی دیگر می‌نویسد: «برای ولایت محمدی، که مخصوص به این شرع است ختم خاصی است که رتبه او پایین‌تر از عیسی است، چون عیسی افزون بر مقام ولایت، مقام رسالت نیز، داشت.»^{۱۱} در جایی، امام علی بن ابی‌طالب و جای دیگر رسول‌الله را ختم اولیا معرفی می‌کند.^{۱۱} بنابراین، شارحان کتاب و پیروان مکتب او هر کدام نیز، به گونه‌ای این مطالب را توجیه کرده‌اند و بعضی نیز، به صواب رفته‌اند.^{۱۲} به هر حال آنان کوشیده‌اند عبارات متناقض وی را با هم همسان و به هم نزدیک سازند. آقا محمدرضا قمشه‌ای (۱۲۴۱-۱۳۰۶ق) پیرو شیعی و استاد بلامنازع عرفان اسلامی در قرن سیزدهم هجری، در مقام رفع تضاد از عبارات ابن عربی در خصوص ختم ولایت در حاشیه فص شیخی فصوص الحکم، مطالبی را نگاشته و ولایت را به عامه و خاصه تقسیم و خاصه را که خود به مطلقه و مقیده تقسیم می‌شود، مخصوص اهل دل، اهل الله و صاحبان قُرب الفرائض، معرفی کرده است که در ذات حق فانی هستند و به صفات او باقی‌اند و این قسم ولایت، اختصاص به حضرت محمد و خاتم ولایت مطلقه محمدی و حضرت امیرمؤمنان و مهدی موعود دارد.^{۱۳}

و بعضی نیز، سخنان ابن عربی را در این موضوع به نقد کشیده‌اند. گرچه نقدها نیز، در این خصوص آشفته است و خیلی منقح نشده و این مسئله در نص النصوص به گونه‌های مختلف مطرح شده است.^{۱۴}

شرحها و تعلیقه‌ها

شرحها و تعلیقات زیادی بر این کتاب نوشته شده، تا جایی تعداد ۱۲۵ شرح عربی و فارسی و ترکی که در آنها، به تفاوت، تمام یا بخشی از فصوص الحکم، شرح شده و ۳۵ ردیه و ۳۳ دفاعیه بر این کتاب نوشته شده است.^{۱۵} و بیشتر این ردیه‌ها حول محور وحدت وجود است، گرچه این اصطلاح به حسب ظاهر در آثار ابن عربی به چشم نمی‌خورد و از دیدگاه او وحدت وجود یک اصطلاح فلسفی است. از این تعداد، ۱۲ شرح به زبان فارسی است و از میان شروح؛ شرحهای مؤیدالدین جنّدی، عبدالرزاق کاشانی و محمود قیصری که از جهاتی بر شرحهای دیگر برتری دارد و از بین این سه، شرح قیصری مشکل‌گشا تر از بقیه است و تعلیقات

فراوانی نیز، بر این کتاب زده شده از جمله تعلیقه میرزا ابوالحسن جلوه (۱۳۲۸-۱۳۱۴ق)، و آقا محمدرضا قمشه‌ای که بر دیگر تعالیق ترجیح دارد و دیگر تعلیقه امام خمینی بر برخی از مواضع فصوص است.^{۱۶}

این اثر، اولین بار به سال ۱۳۵۲ قمری در بولاق مصر چاپ شده و در ایران نیز، سه نسخه چاپ سنگی از این کتاب در دست است، یکی به نسخه تبریز مشهور است که گویا از روی نسخه اصل استنساخ شده و در حواشی آن، حاشیه‌هایی از شرح عبدالرزاق کاشانی و عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ق) با خط خوش و ریز آمده است که در ۲۹۴ صفحه به تاریخ ۱۳۳۰ق. استنساخ شده و اصل این استنساخ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاه‌داری می‌شود. دیگری نسخه دارالفنون است که به همت تعدادی از استادان آنجا از جمله آقا میرزا عبدالغفار نجم‌الملک و آقا میرزا اسدالله محلاتی به سال ۱۲۹۰ در تهران چاپ سنگی شده و همین چاپ است که در دسترس همگان قرار دارد. سپس، به کوشش دکتر سید حسین نصر (۱۳۱۲-) در ۱۳۵۶ دوباره چاپ و منتشر شده است،^{۱۷} و نسخه دیگر، که به نسخه هند مشهور است در ۱۳۰۰ قمری در حیدرآباد دکن هند چاپ و منتشر شده است. امروزه این اثر، به صورت حروف‌چینی شده از سوی ناشران ایرانی و عربی مکرر به چاپ رسیده است.

ساختار تعلیقه امام بر مقدمه فصوص الحکم

فصوص الحکم در زمان خود ابن عربی مورد توجه اهل معرفت قرار گرفت و پس از وی نیز، صدرالدین قونوی (۶۰۷-۶۷۳ق) شاگرد و پسر خوانده او در ترویج مکتب و آثار ابن عربی کوشش بسیار کرد و حکیمان و عارفان نیز، در شرح و نقد آن به سه روش عمده عمل کرده‌اند. عده‌ای با بیان عصاره افکار ابن عربی کتاب مستقلی با توجه به کتاب فصوص الحکم، تألیف کرده‌اند. مانند کتابهای فکوک و نصوص، صدرالدین قونوی و لمعات، فخرالدین عراقی. عده‌ای دیگر در همان چارچوب حرکت کردند که ابن عربی ترسیم کرده است، یعنی با آوردن متن اصلی فصوص الحکم به شرح و بسط آن پرداختند. از این جمله است شرح مؤیدالدین جندی (۷۰۰-ق)؛ شرح عبدالرزاق کاشانی (۷۳۶-ق) و شرح داوود قیصری (۷۵۱-ق)، شرح صائن‌الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی (۷۷۰-۸۳۵ق)، شرح فارسی تاج‌الدین خوارزمی (قرن نهم ق) و صدها شرح دیگر؛ و عده‌ای دیگر در توضیح و نقد فصوص تعلیقه و حاشیه‌نگاری را برگزیده‌اند از جمله آنها میرزای جلوه، حکیم قمشه‌ای و امام خمینی است.

امام، این تعلیقات را در مدت هفت سالی که این کتاب را در محضر میرزا محمد علی شاه‌آبادی (۱۲۵۳-۱۳۲۸) می‌خواند تألیف کرده است و در سال ۱۳۵۵ قمری تعلیقه خود را در حاشیه همان کتاب چاپ سنگی به پایان رسانده است. بعدها به گونه‌ای که مشهور است کتابخانه امام از سوی ساواک به غارت رفته از جمله همین کتاب که پس از انقلاب طلبه‌ای در همدان این کتاب را از دستفروشی به طور اتفاقی می‌خرد و بعد با دیدن امضای امام در پایان حاشیه‌های آن، کتاب را به امام جمعه وقت همدان عرضه می‌کند و او هم آن را تقدیم امام می‌کند. سپس، حواشی شرح فصوص و مصباح الانس که خیلی مختصر است با استنساخ آقای حسن ثقفی و مقابله آقای توسلی با خط آقای حسن رحیمیان برای اولین بار از سوی مؤسسه پاسدار اسلام در ۱۴۰۶ قمری چاپ و منتشر می‌شود، و در ۱۴۲۲ قمری از روی همین چاپ برای اولین بار به صورت حروف‌چینی از سوی دو ناشر بیروتی، دارالمحجة البيضاء و دارالرسول اکرم چاپ و منتشر شده است. غیر از این دو نسخه حواشی فصوص و مصباح الانس، چاپ مستقلی ندارد و بعدها استاد سید جلال‌الدین آشتیانی (۱۳۰۶ -) در تصحیح خود از شرح فصوص قیصری، تمام حواشی که امام به مقدمه قیصری زده را، در شرح خود آورده و در شرح فصوص هم تعدادی تعلیقه‌های امام را در پاورقی آورده است و بعضاً نقص و ابرام نیز، کرده است. که این شرح به همراه تعلیقات امام و چند تعلیقه دیگر از جمله آقا محمدرضا قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه و خود استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در ۱۳۵۷ از سوی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسیده است.

امام، حدود ۲۲۸ مورد بر شرح فصوص الحکم، حاشیه زده است که از این تعداد ۳۶ مورد آن مربوط به مقدمه قیصری است، و بقیه از فص آدمی تا آخر فص ایوبی را شامل می‌شود و در این میان نیز، بیشتر حاشیه‌ها مربوط به فص آدم، شیث، هود، نوح، ابراهیم، اسحاق و یعقوب است و کمترین آن مربوط به لوط، داوود، یونس و ایوب است. تعلیقه‌ها بر حسب موضوع از حجم یکسانی برخوردار نیستند، معمولاً در مواردی که مسائل دقیق عرفانی مطرح است شارح و ماتب در آنجا سخنی برای گفتن دارند، تعلیقه‌ها بلند است؛ مثل مسئله دعوت نوح و مسائل غامض عرفانی و در جایی که از اصول مسلم است و یا در پیرامون مسئله‌ای مطالب گفتنی کم است و یا مسئله‌ای از چنان اهمیتی برخوردار نیست، حجم تعلیقه‌ها کمتر است. بلندترین تعلیقه‌ها حدود ۲۸۵ کلمه و کوتاه‌ترین آن مربوط به فص عسیویه است که در حدود، ده کلمه است. و امام از ۲۷ فص شرح فصوص به ۱۹ فص تعلیقه دارد و بیشتر تعلیقاتی

که بر شرح فصوص نوشته‌اند از استادشان میرزا محمدعلی شاه‌آبادی نیز، یادی کرده‌اند و بعضاً در تعلیقه‌ها مطالب شاه‌آبادی را نیز، آورده‌اند.^{۱۸}

به طور کلی تعلیقات امام را به سه دسته توضیحی، ترجیحی، و انتقادی می‌توان تقسیم کرد. قسمت اعظم این تعلیقات، توضیحی و ترجیحی است. به این معنا که امام در این دو نوع تعلیقه، یا در پی حل مشکل شرح و یا بعضاً متن فصوص است، یا ضمن نقدی ملایم با عباراتی چون: «کسی که اهل عرفان است نباید چنین حرفی بزند، باید دقیق‌تر از این سخن بگوید؛ یا کلام قیصری در اینجا در کمال سقوط است»، به تصحیح برخی تعابیر و تفاسیر در مورد نکات و دقایق عرفانی و پیشنهاد تعبیر و تفسیری مناسب‌تر می‌پردازد.

اما در بخش سوم (انتقادی) از تعلیقات، به طور مشخص و بی‌پرده و با درافکندن چالش‌هایی به نقد شارح و بعضاً ماتن می‌پردازد و گاهی این نقدها تا سرحدّ تحلیلها و تفسیرهای شاه‌آبادی نیز، گسترش می‌یابد که در واقع تعلیقات انتقادی حاوی نظریات امام در مسائل عرفانی است و شمار این تعلیقات بالغ بر هشتاد تعلیقه است، که از این تعداد چهارده مورد مربوط به مقدمه قیصری است که در چندین مورد امام خمینی به مقابله با او برخاسته است و خلاف نظر داوود قیصری را مطرح کرده است.^{۱۹} از جمله در موضوعات جعل که فیلسوفان و قیصری معتقد است که جعل به وجود تعلق می‌گیرد، ولی امام معتقد است که جعل تعلق به ماهیت دارد و این بر اساس مذهب و طریقه اهل الله است؛ و یا در معیار تمایز بین اسمای ذات و اسمای صفات و اسمای افعال بر خلاف نظر شارح، ظهور ذات در اولی و ظهور صفات در دومی و ظهور افعال در سومی نیست، بلکه معیار این تمایز نوع تجلی حق بر قلب سالک است.^{۲۰} حواشی امام در شرح هم، چنین سبک و سیاقی دارد و به عنوان مثال به تعریف حکمت که از سوی شارح ذکر شده نقبی می‌زند و می‌نویسد: آن‌گونه که شارح تعریفی از حکمت ارائه داده درست نیست، بلکه تعریف درست‌تر این است که: حکمت عبارت از معرفت الله و شئون ذاتی و تجلیات اسمایی و افعالی او در حضرت علمیه و عینیه است، از این تعریف، کاملاً مشهود است که امام با نگاه عرفانی به مسئله نگریسته است. چون در تعریفات نوعاً تکیه بر علم حصولی است، ولی امام جنبه حضوری را تقویت می‌کند، و یا در موضوع اسما و صفات قیصری بر این اعتقاد است که اسما و صفات از ذات مقدّس فیضان نموده و به همین خاطر نیازمند علّت است، امام می‌نویسد اسما و صفات زاید بر ذات مقدّس نیستند تا نیازمند علّت باشد، و گاهی به نظریات میرزا محمدعلی شاه‌آبادی حاشیه زده است؛ مثلاً در مسئله دعوت نوح آنچه را که شاه‌آبادی گفته را، نقد می‌کند.^{۲۱}

مسئله مهم دیگر اینکه امام با ظرافت خاصی سعی در آن دارد که اندیشه را در حوزه عرفان عملی پیاده کند و معتقد است که رسیدن به کمال و شناخت حقیقت اشیا در گروه جمع بین فلسفه مشاء، اشراق، عرفان و شریعت است.^{۲۲}

تعلیقات امام بر مقدمه قیصری

مقدمه قیصری دارای دوازده فصل و مشتمل بر قواعد و اصول عرفانی است که خود در حکم رساله مستقلی است. در واقع اهمیت شناخت و کشف اسرار فصوص الحکم، به همین مقدمه موقوف است. لازم به یادآوری است ترتیب این تعلیقات بر اساس ترتیبی است که استاد سید جلال الدین آشتیانی «عزتش مستدام باد» در تصحیح خود از شرح فصوص الحکم آورده است.^{۲۳}

تعریف وجود

اولین مسئله‌ای که در فلسفه طرح می‌شود، تعریف وجود و بیان حقیقت آن است. اهل حکمت تصور وجود را بدیهی دانسته‌اند، ولی در اینجا دو مسئله مهم وجود دارد که باید در کاوش آن، دقت کافی بشود. اول بدیهی بودن تصور مفهوم وجود که اعرف مفاهیم است. دوم، درک حقیقت وجود که در نهایت خفاست. قیصری در تعریف حقیقت وجود با عبارتی «فی اخذ حقیقة الوجود بشرط لا، أو لا بشرط» آورده است. حضرت امام این نوع تعابیر را شایسته حقیقت وجود نمی‌داند و می‌نویسد: «این تعابیر از لواحق ماهیات است» و از طرفی می‌فرماید: «ان حقیقة الوجود مع کونها نورا بذاته فی ذاته و مظهر الأشیاء»^{۲۴} امام در این کلام، ظاهر و باطن بودن وجود را توضیح داده است که حقیقت وجود در ذات خود نور است و بر خلاف نظر شارع که به آن قیدی زده است، و در این موضوع تعریف قیصری از وجود را، ناکافی قلمداد کند.

رحمان و رحیم

شارح دو صفت رحمان و رحیم را رب عقل اول و نفس برشمرده، ولی امام این دو صفت را مقام جمع و بسط و ظهور وجود از عالم غیب به شهادت می‌داند.

جعل و اصالة الوجود

از جمله مواضع نقد صریح امام بر شارح فصوص مسئله «جعل» است. اصالت الوجود و جعل از امهات مسائل فلسفه اسلامی به شمار می‌رود. این دو موضوع را نباید با هم خلط کرد،

گرچه پیوند عمیقی بین این دو مسئله برقرار است. در مسئله جعل بحث از رابطه بین علت و معلول مطرح می‌شود و بنابراین، این سؤال مطرح است که آیا رابطه علیت و معلولیت در وجود است یا در ماهیت. تمام فیلسوفان اشراقی و در رأس آنها حضرت شیخ شهید شهاب‌الدین سهروردی (۶۵۴۹-۶۵۸۷ق) بر این باورند که اصالت با ماهیت است و با لحاظ انسانیت انسان، قول حق نیز، باید همین قول باشد، و در نتیجه مجعولیت ماهیت به صواب است. فیلسوفان مشا که در رأس آنها حضرت حجة‌الحق پور سیناست (۳۷۰-۴۲۸ق) و بر این باورند که اصل با وجود است و بنابراین، به مجعولیت وجود معتقد شدند.

قیصری نیز، با عبارت «فی جعل الوجود علی طریقه اهل الله» همین قول مشائیان را تقویت می‌کند. امام نیز، به پیروی از شیخ اشراق در نقد قول قیصری می‌نویسد: در مشرب اهل‌الله جعل به وجود تعلق نمی‌گیرد، زیرا وجود همان حق است، بلکه جعل به ماهیت تعلق می‌گیرد. بنابراین، نمی‌توان در این مشرب اصطلاح جعل و مجعول را در تجلیات اسمای الاهی اطلاق نمود. اگرچه در غیر این مشرب، شاید بتوان این اصطلاح را به کار برد. گرچه در رساله طلب و اراده^{۲۵} ماهیات را مجعول بالعرض دانسته است که این همان قول صدرالمتهلین (۹۷۹-۱۰۵۰ق) و حکمت متعالیه است.

شیخ احمد اُحسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ق) رئیس مذهب کشفیه نیز، معتقد به اصالة الوجود و اصالة الماهیه است. محقق دوانی (۸۳۰-۹۰۸ق) نیز، بر این باور است که بر اساس ذوق تاله در واجب‌الوجود اصالت با وجود و در ممکنات با ماهیت است. حضرت امام در بعضی از عبارتهایش قول به جعل وجود را باطل ندانسته و سعی می‌کند که این دو قول را با هم جمع کند، ولی در جای دیگر به بطلان این قول که جعل به وجود راجع است تصریح می‌کند.^{۲۶} حضرت علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰) جعل را از فروعات مسئله اصالة الوجود می‌داند.^{۲۷}

جوهر و عرض

قیصری اختلاف در جوهر جنسی را در اعراض می‌داند. امام در تعلیقه خود می‌نویسد: جوهر وجود منبسطی است که ظهورش از جانب حضرت حق است و آنچه که قیصری گفته مخالف اعتقاد اهل نظر است و اختلاف را به جوهر فصلیه می‌داند. درباره جوهر و عرض آقا محمدرضا قمشه‌ای تعلیقه‌ای دارند که بسیار دقیق و رقیق است که با مراجعه به آن هم نظر شارح و هم نظر امام کاملاً روشن می‌شود.

عالم اعیان

حضرت امام در چینش و ترتیب عوالم نیز، بر قیصری خورده می‌گیرد می‌گوید آن گونه که قیصری ترتیب عوالم را ذکر کرده مطابق با ذوق عرفانی نیست. حضرات خمس را بدین گونه حضرة «الغیب المطلق» یا احدیت اسمای ذاتیه؛ حضرة «الشهادة المطلقه» که عالمش عالم اعیان و در حضرت علمی و عینی است؛ حضرة «الغیب المضاف الأقرب إلى الغیب المطلق» که وجهه غیبیه اسمائیه است؛ حضرة «الغیب المضاف الأقرب إلى الشهادة» که وجهه ظاهره اسمائیه است و پنجمین از حضرات را «احدیه جمع الأسماء الغیبیه والشهادیه» ذکر می‌کند که عالمش وجهه اعیانیه است. در پایان اشاره می‌کند که ترتیب دیگری نیز، بر این حضرات خمس متصور است که جای آن در این مجال نیست.

معیار تمایز ذات و صفات

امام معیار تمایز بین اسمای ذات و اسمای صفات افعال را بر خلاف نظر شارح، ظهور ذات در اولی و ظهور صفات در دوّمی و ظهور افعال در سوّمی نمی‌داند، بلکه ملاک تمایز را نوع تجلی حق بر قلب سالک می‌داند، سالک به قدم عرفان، وقتی از فعل خود فانی شود و تجلی حق در این مقام بر قلب او بتابد این تابش از اسمای افعال است و پس از خرق حجاب فعلی، تجلی حق بر قلب انسان به اسمای صفات است و بعد از این تجلی، اسمای ذاتی رخ می‌نماید. همان گونه در ساختار مقاله آمده تعداد تعلیقه‌های امام بر مقدمه ۳۶ مورد است که حضرت امام در همه این ۳۶ مورد در مقام نقد و نقب نبوده، بلکه در بیشتر موارد در مقام یک شارح عمل کرده است.

حضرت امام در تعلیقات خود بر متن و شرح فصوص نیز، با همان سبک و سیاق مقدمه عمل کرده در مواردی مطلب متن و یا شارح را مورد نقد و بررسی قرار داده است. به دلیل محدود بودن صفحات فصلنامه از پرداختن به شرح و متن خودداری شد. ان شاءالله به شرط حیات در شماره‌های آتی به نقدها و تعلیقات حضرت امام که به شرح و متن زده است نیز، پرداخته خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن عربی، فصوص الحکم، مقدمه، ص ۹.
۲. آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح فصوص الحکم، ص یک - چهل و دو؛ مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی کلام، عرفان، حکمت، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۳. جهانگیری، محسن، محیی‌الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۳۷۱.
۴. همان، ص ۲۳۳ والتجلیات، ص ۱۷۷.
۵. آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص ۴۴.
۶. ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۱ (۴ جلدی)، باب ۴۳، ص ۲۴۴. در بعضی نسخه‌ها «یورث» آمده است.
۷. نک: شرح فصوص الحکم، ج ۱، فص شیشه، ص ۲۴۴ تا آخر فص؛ و ابن عربی چهره برجسته عرفان، محسن جهانگیری، ص ۳۷۲.
۸. ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۳، باب ۳۶۶، ص ۳۲۷.
۹. همان، ج ۲، ص ۴۹؛ و شرح فصوص الحکم، ج ۱، فص شیشه، ص ۲۴۴، چاپ انوار الهدایا.
۱۰. همان، ج ۱، ص ۱۵۸.
۱۱. همان، ج ۱، باب ۲۴، ص ۱۸۴، باب ۱۴، ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۱.
۱۲. نک: شرح فصوص الحکم، محمود قیصری، ص ۱۰۹ و رساله التوحید والنبوة والولاية، ص ۴۰-۴۱.
۱۳. آقا محمدرضا قمشهای، مجموعه آثار حکیم صهبای، ص ۱۱۱، ۱۴۸، ۱۶۲.
۱۴. نک: سید جیلر آملی، المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح الفصوص الحکم، با مقدمه عثمان اسماعیل و هانری کرین.
۱۵. آملی، شیخ سید حیدر، المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح فصوص الحکم، با تصحیحات و مقدمه هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، ص ۱۶-۶۵.
۱۶. نک: آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح مقدمه قیصری، ص ۱-۹۵.
۱۷. آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح فصوص الحکم، ص پنجاه و هفت.
۱۸. امام خمینی، تعلیقه بر فصوص، ص ۱۱۳ فص اسحاقیه.
۱۹. وکیلی هادی، «معرفی و شرح نقدهای عرفانی امام خمینی، بر متن و شرح فصوص الحکم»، پژوهشنامه متین، سال سوم، شماره ۱۱-۱۲، ص ۲۰۸ و ۲۱۰.
۲۰. تعلیقات امام خمینی، ص ۱۴-۲۲ و وکیلی، ص ۲۱۱.
۲۱. همان، ص ۴۰-۹۳ و ۱۶۵.
۲۲. همان، ص ۲۳۳ و مصباح الهدایه، ص ۶۵.
۲۳. تعلیقات امام بر مقدمه قیصری در شرح فصوص استاد سید جلال‌الدین آشتیانی از ص ۱۵۳-۱۶۶، آمده است.
۲۴. تعلیقه بر فصوص الحکم، ص ۲۴۰، چاپ پاسدار اسلام.
۲۵. امام خمینی، رساله طلب اراده، ص ۶۴.
۲۶. تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، ص ۲۰۴.
۲۷. نک: نهایه الحکمه، ص ۱۱.